

بررسی تفسیری شمولیت زنان پیامبر اکرم ﷺ در مصداق آیه تطهیر از دیدگاه مفسران فریقین

هادی وحدانی فر*

چکیده

واژه «اهل بیت» مشترک لفظی است که در مصادیق مختلف استعمال گردیده است، این واژه در آیه تطهیر، به ظاهر یکی از چالش‌های مهم قرآنی است؛ زیرا از سویی قائلان به شمولیت زنان پیامبر وحدت سیاق را ملاحظه نموده‌اند و برای آن استدلال اقامه کرده‌اند و در مقابل قائلان به عدم شمولیت زنان پیامبر با تغییر خطاب آیه به استدلال آن پرداخته‌اند. مقاله حاضر با روش عقلی و نقلی درصدد کشف هویت معنایی و مصداقی «اهل بیت» از نظر متکلمان و مفسران فریقین بوده و معتقد است؛ امامیه و بسیاری از عامه، واژه «اهل بیت» را در زمان نزول به معنای اخص؛ یعنی «اصحاب کساء» اطلاق نموده و در مقابل، برخی با دلایل عقلی و نقلی، دچار ابهام گردیده و ظواهر را بر نصوص، مقدم داشته‌اند. این پژوهش با رهیافت به قرائن داخلی و خارجی، نقدهای فراوانی از جمله قبض و بسط مفهومی، روایات ضعیف السند، توجیه ادبی، توقیفی بودن آیه و غلبه نصوص بر ظواهر را وارد دانسته و معتقد است، تلقی شمولیت زنان پیامبر دارای پارادوکس فاحش علمی است.

واژگان کلیدی

تفسیر کلامی، اهل بیت، آیه تطهیر، زنان پیامبر.

hadivahdani@uk.ac.ir
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۲

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه شهید باهنر کرمان.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۱۸

طرح مسئله

واژه «اهل بیت» در آیه تطهیر، از جمله آیاتی است که به صورت محکم و نص، در شأن اصحاب کساء نازل شده است؛ با توجه به ساختار هویتی آیه، افرادی که به عنوان «اهل بیت» نام برده شده‌اند؛ از ویژگی‌های منحصربه‌فردی برخوردار بوده و انصراف واژه اهل بیت در اصحاب کساء دلالت قطعی داشته و از ظهورات ظنی میرا است. عبیدالله بن احمد حسکانی (قرن پنجم) بالغ بر ۱۳۷ روایت از راویان موثق، نقل می‌نماید که آیه تطهیر در شأن اصحاب کساء است. (حسکانی، ۱۴۱۱: ۱۳۹ - ۱۸) فخر رازی نیز روایت اصحاب کساء را صحیح دانسته و مورد اتفاق اهل تفسیر و حدیث می‌داند. (رازی، ۱۴۲۰: ۸ / ۲۴۸) اما در برهه‌ای از زمان با توجه به مسائل سیاسی و فرهنگی، نص به ظواهر تنزل پیدا کرد و علمای اسلام را، جبراً یا اختیاریاً با برداشتهای متفاوت، روبه‌رو ساخت، آنچه مظنه این برداشته‌ها را تقویت می‌نماید، وجود عواملی همچون، قرار گرفتن آیه تطهیر در میان دو آیه مربوط به زنان پیامبر، استناد به روایات ضعیف، اجتهاد به رأی و قیاس است. این رویکرد مورد توجه افرادی همچو ابوحنیفه قرار گرفته که با دلایلی قرآنی، روایی و عقلی، مورد انکار واقع شده است. (اسراء / ۳۶، کلینی، ۱۴۰۷: ۷ / ۳۰۰ - ۲۹۹؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۴ / ۱۱۹ - ۱۱۸؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۲ / ۳۶۱؛ نیز ر. ک: مظفر، ۱۳۸۶: ۴۲۰ - ۴۰۱؛ مطهری، بی‌تا: ۲۰ / ۱۶۶ - ۱۶۴) زیرا استناد به این رویکرد، عقلی نبوده، بلکه تحت اشراف «شبه عقل» یا «مکر» است. (ر. ک به: وحدانی فر، ۱۳۹۳: ۱۴۹) پیامدهای این تلقی، مفسر را از نص عبور داده و با ظواهر ظنی الدلاله روبه‌رو می‌نماید؛ تفسیرهای متفاوتی که ضدونقیض‌ها را به دنبال دارد و لازمه‌اش این است که کلام مفسر، تفسیر شود و مراد متکلم که خدا باشد، تفسیر نگردد. از این رو، باید امت پیامبر از کثرت و تفرقه دوری گزینند و به اتحاد روی آورند، بهترین راهکار، تفسیر قرآن به همراه سنت متواتر رسول خدا است. تا بلکه مراد واقعی خدا کشف گردد. بر پایه آیات قرآن، کسی جز رسول خدا نمی‌تواند مراد واقعی خدا را نشان دهد. (نحل / ۴۴)

پیشینه بحث را می‌توان در روایت اصحاب کساء و ذیل آیه تطهیر از جمله در کتب روایی (نیشابوری، بی‌تا: ۷ / ۱۳۳؛ ترمذی، ۱۹۹۸: ۵ / ۳۲۸ و ۳۱؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۲ / ۴۱۶؛ ۳ / ۱۳۳، ۱۴۷ و ۱۵۸؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۲۸۷، ۸ / ۹۳؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۲ / ۵۶۱ و ۵۵۳) تفسیری (فрат کوفی، ۱۴۱۰؛ حسکانی، ۱۴۱۱: ۱۳۹ - ۱۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۵ / ۱۹۹ - ۱۹۸؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱۵ / ۴۱۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶ / ۳۱۱ - ۳۰۹) کلامی (لنکرانی و اشراقی، ۱۴۲۴؛ سبحانی، ۱۴۲۰) و تاریخی (الهلالی، ۱۴۰۵: ۲ / ۷۶۱، ۶۴۶ و ۶۰۴) فریقین به‌طور عام یا خاص دانست و مقالاتی مانند: «استقلال نزول آیه تطهیر و تأثیر آن در ظهور و فهم معنای آیه»، (بابایی، ۱۳۹۱: ۲۸ / ۴۴ - ۲۵) و «دلالت آیه

تطهیر بر عصمت اهل بیت (ع) در نگاه مفسران شیعه و اهل سنت»، (روحی برندق و غلامی، ۱۳۹۶: ۳۰ / ۱۳۲ - ۱۰۳) به رشته تحریر درآمده است که هر کدام در جهت کشف حقایق دینی تلاش نموده‌اند؛ اما با توجه به اهمیت موضوع، زبان دین و تحلیل حقایق به‌طور کامل مورد بررسی واقع نشده است؛ مقاله حاضر با تمسک به منابع روایی، کلامی، تفسیری و با روش عقلی و نقلی در راستای کشف، تفهیم و تقنین حقایق دینی و با تحلیل انتقادی علیه دیدگاه ظاهرگرایی تدوین گشته است؛ وجه امتیاز ساختار مقاله به‌گونه‌ای است که گزاره نص و ظاهر، عقل و نقل در کنار یکدیگر به همراه مبانی کلامی و تفسیری بر پایه منابع فریقین درصدد مفهوم‌شناسی و مصداق‌یابی اهل بیت (ع) و در راستای همگرایی و تقریب مذاهب برآمده است و عقل سلیم را بر آن می‌دارد، بی‌طرفانه، نیکوترین آنها را انتخاب نماید؛ در تحقیق حاضر به چند سؤال پاسخ داده می‌شود؟ نظریات مختلف اهل تسنن و تشیع پیرامون مصداق اهل بیت (ع) چیست؟ دلیل اهل تسنن و تشیع و نقدهای وارده بر آن چگونه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد؟

مصداق اهل بیت (ع) در آیه تطهیر از نظر فریقین

با توجه به آیه تطهیر که خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا»، (أحزاب / ۳۳) در میان اهل تسنن و تشیع پیرامون مصداق اهل بیت (ع) نظریات مختلفی به شرح ذیل ارائه شده است.

۱. دیدگاه علمای اهل سنت

در میان اهل تسنن مصداق اهل بیت با اختلاف‌هایی روبه‌رو بوده است.

۱. گروه اندکی از آنان با تمسک به برخی روایات، مفهوم و مصداق «اهل بیت» را خصوص زنان پیامبر دانسته‌اند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳ / ۵۳۸؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۶ / ۳۶۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۵ / ۱۹۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱ / ۱۹۴)

۲. گروهی آن را اعم از زنان پیامبر و تمامی بنی‌هاشم که صدقه بر آنان حرام است، نام برده‌اند. (میبدی، ۱۳۷۱: ۸ / ۴۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۵ / ۱۹۹ - ۱۹۸)

۳. برخی دیگر بیان داشته‌اند، منظور از اهل بیت، زنان پیامبر و پنج تن آل عبا هستند. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۵ / ۱۶۸؛ نخجوانی، ۱۹۹۹: ۲ / ۱۵۵)

۴. گروه بسیاری از علما و مفسران در منابع معتبر روایی شأن نزول آیه تطهیر را در اصحاب کساء که همان خمسه طیبه است، می‌دانند. (ر. ک به: نیشابوری، بی‌تا: ۷ / ۱۳۳؛ ترمذی، ۱۹۹۸: ۵ / ۳۲۸ و ۳۱؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۲ / ۴۱۶؛ ۳ / ۱۳۳، ۱۴۷ / ۱، ۱۵۸؛ طبری، ۱۴۱۵: ۲۲ / ۹؛

ابن حجر مکی، ۱۴۱۷: ۲ / ۴۱۲؛ حسکانی، ۱۴۱۱: ۱۳۹ - ۱۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۵ / ۱۹۹ - ۱۹۸)

تذکر این نکته ضروری است که سیوطی افزون بر اینکه چندین روایات پیرامون زنان پیامبر را مطرح می‌نماید، روایات بیشتری را اختصاص به اصحاب کساء می‌دهد که به نظر می‌رسد، استعمال واژه اهل بیت در اصحاب کساء، دارای اعتبار بیشتر است؛ اما آلوسی، ضمن بیان روایات مختلف، روایات اهل بیت به معنای اصحاب کساء را نقد می‌نماید. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱ / ۱۹۷ - ۱۹۴)

۲. نظر علمای شیعه

در مقابل، علمای شیعه که نقل خبر نموده‌اند از یک اتفاق و اجماع سخن گفته‌اند که مراد از اهل بیت، اصحاب کساء همچون: محمد ﷺ، علی ﷺ، فاطمه ﷺ، حسن ﷺ و حسین ﷺ هستند. (هلالی، ۱۴۰۵: ۲ / ۶۴۶؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۲۸۷، ۸ / ۹۳؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۲ / ۵۶۱ و ۵۵۳؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۳۳۲ و ۳۴۲؛ ابن ابی زینب [نعمانی]، ۱۳۹۷: ۶۷؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۴ / حدیث ۸۴ / ۲۷۰؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۲ / ۱۰۶، حرعاملی، ۱۴۲۵: ۲ / ۱۲)

استدلال برخی علمای اهل سنت در مصداق اهل بیت

۱. اهل بیت به معنای زنان پیامبر

برخی همچون ابن کثیر مراد از اهل بیت را فقط زنان پیامبر دانسته و سبب نزول آیه را نیز فقط زنان پیامبر می‌دانند. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۶ / ۳۶۵) برخی همچون آلوسی در تغایر ضمیر آیه تطهیر با قبل و بعد (ضمیر مؤنث و مذکر) این نظر را توجیه نموده است و می‌نویسد: ضمیر مذکر «کم» از جهت تعظیم و تغلیب است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱ / ۱۹۴ - ۱۹۳)

۲. اهل بیت به معنای اصحاب کساء و زنان پیامبر

برخی مراد از اهل بیت را، اصحاب کساء و زنان پیامبر دانسته‌اند و تغایر ضمیر آیه تطهیر را با قبل و بعدش از باب تغلیب (که شامل پیامبر، علی و فرزندان ایشان با فاطمه و زنان پیامبر) می‌دانند؛ یعنی ذکور، شرافت و سیادت بر مؤنثین (فاطمه و ازواج پیامبر) دارند. (نخجوانی، ۱۹۹۹: ۲ / ۱۵۵) بنابراین آنان با این توجیه، عملاً زنان پیامبر را در اهل بیت، وارد نمودند. ممکن است برخی بگویند: ما می‌توانیم بدون اینکه اصحاب کساء را وارد نماییم، فقط زنان پیامبر را داخل آن بدانیم مبنی بر اینکه منظور از ضمیر مذکر، خود پیامبر با زنان ایشان باشد که در این صورت از جهت شرافت یا غلبه مذکر بر مؤنث است. این توجیه می‌تواند در دفاع از قول اول (اهل بیت به معنای خاص) باشد. علامه

طباطبایی نیز این قول اخیر را در مقام فرض مطرح می‌نماید و بیان می‌دارد که هیچ مفسری این قول را بیان نداشته است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶ / ۳۱۱)

نقد دلایل اهل‌تسنن بر شمولیت زنان پیامبر

۱. نقد بر پایه قبض و بسط مفهومی و مصداقی واژه اهل‌بیت

با توجه به واژه لغوی «اهل» گفته شده؛ اهل الرجل کسی یا چیزی است که نَسَب آنها را با یکدیگر جمع و مرتبط می‌سازد و با توجه به آیه تطهیر زمانی که اهل‌بیت گفته می‌شود، مطلقاً به خانواده پیامبر اسلام شناخته می‌شود و همچنین به زنان پیامبر نیز تعبیر شده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۹۶) و گفته شده است، معنای حقیقی اهل به معنای تحقق اُنس به همراه وابستگی و تعلق است که این معنا با توجه به میزان اختصاص و تعلق در میان زوجه، فرزندان دختر و پسر، نوه‌ها و دامادها دارای مراتب قرب و بُعد دانسته و دایره اهل را به اختلاف موارد، اغراض و مقامات وسعت داده است. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱ / ۱۶۹) اما باید دانست که واژه اهل‌بیت در لغت، دارای گستره معنایی یا معنای بسطی است، ولی وقتی سخن از اهل‌بیت در آیه تطهیر است، با توجه به برخی شواهد و قرائن داخلی و خارجی (چنان‌که خواهد آمد) واژه اهل‌بیت دارای محدودیت معنایی و مصداقی است و تنها منحصر به اهل‌بیت به معنای اصحاب کساء است و شامل زنان پیامبر نمی‌شود. هرچند برخی علمای اهل‌تسنن با توجه به همین گستره معنایی، یا سخن از گستره مصداقی یا محدودیت مصداقی (فقط زنان پیامبر) سخن گفته‌اند. لغو بودن این نوع تلقی در اصل همان معنای اصطلاحی اهل‌بیت در آیه تطهیر است چنان‌که أم سلمه از پیامبر در مورد اصحاب کساء سؤال می‌کند؛ آیا من هم جزء اهل‌بیت هستم؟ در این خصوص پیامبر ایشان را از مصداق اهل کساء و اهل‌بیت نفی می‌کنند، چنان‌که می‌فرماید: «تو از اهل‌بیت من نیستی و بر خیر هستی» یا «تو از اهل‌بیت من نیستی، تو از ازواج پیامبر هستی» یا «تو از زنان صالح من هستی»، (حسکانی، ۱۴۱۱: ۲ / ۱۳۴ - ۸۵) و فقط در یک روایات، ایشان را از اهل‌بیت محسوب نموده که بیان می‌فرماید: «تو از اهل‌بیت من هستی إن شاء الله». (حسکانی، ۱۴۱۱: ۲ / ۹۲)

در قدیمی‌ترین کتاب تاریخی از ابن‌ابی‌الثلج بغدادی تحت عنوان «تاریخ اهل‌البیت نقلاً عن الأئمه (ع)» سخن از استعمال واژه اهل‌بیت در معنای اخص چهارده معصوم است و با توجه به رسالت کتاب به هیچ‌عنوان زنان پیامبر را جزء اهل‌بیت، محسوب ننموده است. هرچند برخی علمای اهل‌تسنن با توجه به همین گستره معنایی سخن از گستره مصداقی یا محدودیت مصداقی (فقط زنان

پیامبر) سخن گفته‌اند. از این رو نشان می‌دهد، اهل بیت دارای گستره معنایی و مصداقی است؛ یعنی در معنای اهل بیت به معنای اصحاب کساء نبوده، بلکه شمولیت زنان پیامبر در معنای خاص یا لغوی به کار برده شده است. از این رو با توجه به نظرهای مطرح شده پیرامون مصداق اهل بیت از نظر فریقین، می‌توان به گسترده معنایی و مصداقی اهل بیت دست یافت، که به نظر می‌رسد برای جلوگیری از خلط مفهوم و مصداق، کاربردهای واژه اهل بیت را در مورد خانواده پیامبر اسلام به شرح ذیل می‌توان نام‌گذاری نمود: ۱. اهل بیت به معنای اخص (اصحاب کساء)، ۲. اهل بیت به معنای خاص (زنان پیامبر) ۳. اهل بیت به معنای عام (زنان پیامبر و اصحاب کساء) ۴. اهل بیت به معنای اعم (تمامی بنی‌هاشم) که در این صورت مصداق اهل بیت در آیه تطهیر همان اهل بیت به معنای اخص است.

۲. نقد بر پایه روایات ضعیف السند

نظر اهل بیت به معنای زنان پیامبر بر مبنای روایات ضعیف السند استوار است؛ زیرا اهل تسنن در منابع رجالی و تراجم خود روایانی همچون عکرمه، عروة بن الزبیر و مقاتل بن سلیمان را که روایت از آنان نقل شده است، جرح نموده‌اند و به عدم حجیت سخن آنان فتوا داده‌اند. (ر. ک به: ذهبی، ۱۴۱۳: ۵ / ۲۳؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴: ۷ / ۲۳۸) بنابراین با روایات ضعیف السند و مخدوش و بانگیزه‌های تاریخی، استناد به آن صحیح نیست؛ به خصوص چنانکه خواهد آمد در مقابل روایات ضعیف، حجم وسیعی از روایات موثق عامه و خاصه، وجود دارد که شأن نزول آیه را فقط در اصحاب کساء می‌دانند و تمسک نمودن به روایات ضعیف و توجیه ادبی در انحصار زنان پیامبر اجتهاد در مقابل نص و تقدم ظاهر بر نص است که چنین رویکردی از نظر عقل و نقل قبیح است.

۳. نقد بر پایه توجیه ادبی ضمیر «کُم»

زید بن علی بن حسین علیه السلام در پاسخ توجیه ادبی و ضمائر بیان داشته است: اگر کسی بگوید خطاب این آیه به زنان پیامبر است، جاهل است؛ زیرا در این صورت، باید کلام و ضمائر مربوط به آن، مانند آیه بعدش، مؤنث بیان می‌شد (قمی، ۱۳۶۷: ۲ / ۱۹۴) این استدلال نشان می‌دهد، آیه سنخیتی با آیات قبل ندارد و زنان پیامبر از عنوان اهل بیت در این آیه خارج هستند. علی بن ابراهیم در تفسیرش بیان می‌نماید که خداوند بعد از خطاب به زنان پیامبر، اهل بیت (به معنای اخص) را مورد خطاب قرارداد و آیه بعدی را به زنان پیامبر عطف کرد. (همان: ۲ / ۱۹۴) جرجانی و ابوالفتوح رازی نیز همین تفسیر را ذکر نموده‌اند. جرجانی می‌نویسد: «در این آیت دو قول گفته‌اند: یکی آنکه در حق زنان پیغمبر است و ظاهر قرآن مانع از این است؛ زیرا که گفت: [و يُطَهَّرُكُمْ] و این خطاب مردان را باشد».

(جرجانی، ۱۳۷۷: ۸ / ۷) با این تفاوت که ابوالفتوح رازی با تمسک به اخبار متواتر از مخالفان و موافقان، این آیه را درباره پنج تن آل عبا به عنوان اصل اثبات شده می‌داند. (رازی، ۱۴۰۸: ۱۵ / ۴۱۷) بنابراین توجیه ادبی، علمی و عقلا نه نیست.

۴. نقد بر پایه توقیفی بودن آیه تطهیر

یکی از دلایلی که می‌تواند مظنه دلالت آیه تطهیر را بر زنان پیامبر بی اعتبار نماید و ظهور را تبدیل به نص نماید، بحث توقیفی بودن آیه تطهیر است. روش توقیفی این گونه است که پیامبر توسط جبرئیل، آیه‌ای را در میان آیات دیگر قرار می‌داد؛ چنان که «کرمانی» به اصل توقیفی بودن برخی آیات، اشاره نموده است. (کرمانی، ۱۹۹۸: ۱۰۲) در این صورت آیه تطهیر جمله معترضه است؛ چنان که علامه طباطبایی در دلالت آیه بر اهل بیت به معنای اخص، معتقد است که جمله قبل و بعد، بی ارتباط با این آیه است، به گونه‌ای که اگر این آیه برداشته شود، نقص و ضرری به قبل و بعد آن وارد نمی‌شود؛ از این رو به راحتی جمله قبل و بعد به هم وصل می‌شود. همان طور که آیه «الیوم یئس» در میان احکام محرمات قرار گرفته است؛ (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶ / ۳۱۲) استاد مطهری نیز این آیه را جمله معترضه دانسته و مفاد آیه قبل و بعد تطهیر را مجموعه تکالیف، امرونهی، خوف و رجا نسبت به زنان پیامبر می‌داند؛ اما مفاد آیه تطهیر را بالاتر از مدح، یعنی تنزیه و معصوم بودن از گناه نسبت به اهل بیت به معنای اخص بیان می‌دارد و علت و وسط قرار دادن این آیه «و الیوم اکملت» را عدم سرکشی صریح مخالفان اسلام و قرآن عنوان می‌کند که بلکه تمریشان فقط در حد تأویل و توجیه باشد (مطهری، ۱۳۷۴: ۴ / ۹۱۶ و ۹۱۲) بنابراین با توجه به قرائن لفظی و معنوی آیه، وجود چنین اصلی ثابت می‌گردد؛ زیرا در آیه تطهیر با قبل و بعد آن تفاوت مبنایی دارد. از این رو توجیه لفظی و معنوی بر سر مؤنث بودن ضمیر با مذكر بودن آیه تطهیر درست نبوده، به خصوص در مقابل آن؛ نصوص روایی، ظهور آیه را به نص تبدیل می‌نماید و مراد حقیقی متکلم را که همان اهل بیت به معنای اخص است، اثبات می‌نماید. لذا ملتزم شدن به چنین اصلی، ساده‌تر از این است که خود را به تکلف و سختی بیندازیم.

اگر گفته شود این اصل را بسیاری قبول ندارند (یعنی جمله معترضه نیست) افزون بر مطرح شدن پاسخ دوم چنانکه گذشت، بیان می‌شود خداوند این آیه را به این دلیل پس از آیات مربوط به زنان پیامبر قرار داد تا بفهماند که خداوند همسران پیامبر را به جهت گرامیداشت و بزرگداشت اهل بیت پیامبر، امرونهی و تأدیب کرد تا اهل بیت را از عیبی که به سبب همسران پیامبر می‌رسد، منزه و پاک نماید و با این بیان، حساب اهل معصیت را از آنان جدا کند؛ چنان که فرمود: «ای زنان پیامبر شما مانند دیگر زنان نیستید» با این سخن خواست بفهماند که این امتیاز به خاطر رابطه با پیامبر و آتش است و

زنان پیامبر به ذات چنین امتیازی را ندارند، پس تفاوت بنیادین میان این دو مقام وجود دارد. (مظفر، ۱۴۲۲: ۴ / ۳۷۴ - ۳۷۳) اشکال نشود و یا اندیشه‌ای به فکر این نباشد که خواسته باشد تعارض را حل نماید و بیان داشت که علاوه بر اصحاب کساء زنان را نیز دربر دارد و گفت کلامی که متصل و واحد است می‌تواند دارای وجوه معنایی باشد، چنان‌که روایت جابر از امام باقر علیه السلام در مورد پاسخ‌های متفاوت نقل می‌نماید که امام فرمود: برای قرآن بطنی و برای بطن آن بطنی و برای آن ظاهری و برای ظاهر آن نیز ظاهری است و در آخر می‌فرماید: این تلقی در تفسیر قرآن از عقل مردان دورتر نیست، اینکه آیه‌ای ابتدایش در چیزی و آخرش در چیز دیگری باشد، زیرا آیه، کلام متصل است که در وجوه معنایی مختلفی انصراف دارد. (برقی، ۱۳۷۱: ۲ / ۳۰۰) در اینجا گفته می‌شود باوجود قرائن لفظی و معنوی و مقابله روایت ضعیف با روایات متواتر چنین تلقی؛ یعنی هر دو نظر را بتوان بر آن حمل نمود، اجتماع نقیضین و اجتهاد در مقابل نص است و سخن از معانی و مصادیق متعارض است که موجب پلورالیزم دینی و هرمنوتیک می‌شود که ابطال آن آشکار است بلکه باید گفت؛ روایت معانی را که در طول هم است، تأیید می‌نماید و انگیزه‌ای می‌شود که آیه با سیاق همراه نباشد که در این صورت پذیرش گزینه اهل بیت به معنای اخص در هر دو معنا (توقیفی یا غیرتوقیفی) اثبات شود.

۵. نقد بر پایه غلبه نصوص بر ظهورات

نقد دیگری که می‌توان بیان داشت، این است که در نهایت سیاق آیه در قبل و بعد واژه اهل بیت بر زنان پیامبر دلالت دارد؛ اما در مقایسه با بخش عنوان اهل بیت در آیه، این در حد ظهور است و ظهور با دلیل نص که روایات صحیح و قرائن لفظیه و معنویه است، مقابله نموده و نص بر ظاهر مقدم می‌گردد، چنان‌که جماعت بسیاری از اهل سنت از جمله: نیشابوری، ترمذی، حاکم، طبری، ابن حجر، حسکانی و سیوطی نزول آیه تطهیر را در شأن اصحاب کساء نقل نموده‌اند. (ر. ک: نیشابوری، بی‌تا: ۱۳۳ / ۷، ترمذی، ۱۹۹۸: ۵ / ۳۲۸ و ۳۱؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۲ / ۴۱۶؛ ۳ / ۱۳۳؛ ۱۴۷ و ۱۵۸؛ طبری، ۱۴۱۵: ۲۲ / ۹؛ ابن حجر مکی، ۱۴۱۷: ۲ / ۴۱۲؛ حسکانی، ۱۴۱۱: ۱۳۹ - ۱۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۵ / ۱۹۹ - ۱۹۸) به‌گونه‌ای که حسکانی، روایات فراوانی را بالغ بر «۱۳۷ روایت» از راویان موثق، نقل می‌نماید که آیه تطهیر در شأن اصحاب کساء است و در این روایات، سخنی از زنان پیامبر نیست. (حسکانی، ۱۴۱۱: ۲ / ۱۳۹ - ۱۸) ایشان راویان موثق حدیث را به شرح ذیل بیان کرده است: روایت انس بن مالک (ص ۱۸)، البراء بن عازب (۲۶) جابر بن عبدالله (۲۸)، حسن بن بتول (۳۰) سعد بن ابی‌وقاص (۳۳)، سعد بن مالک خدری ابی‌سعید (۳۷)، عبدالله بن عباس (۴۸)، علی بن ابی‌طالب علیه السلام (ص ۵۲) عبدالله بن جعفر طیار، (۵۳) عائشه (۵۶)، واثله بن أسقع لیثی (۶۴)، ابوحمراء

خادم پیامبر (ص) (۷۴)، فاطمة الزهراء (ع) (۸۴)، امسلمه (۸۵). فخر رازی ضمن تفسیر آیه مباهله، بیان می‌دارد؛ شأن نزول آیه تطهیر در مورد پنج تن آل عبا (همان اصحاب کساء) هست وی حدیث کساء را صحیح و مورد اتفاق اهل حدیث و تفسیر می‌داند. (رازی، ۱۴۲۰: ۸ / ۲۴۸) برخی علما از جمله: نیشابوری از علمای اهل سنت (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۲ / ۱۷۸) و مغنیه (مغنیه، ۱۴۲۴: ۲ / ۷۸) و فضل‌الله (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۶ / ۶۹) نیز کلام فخر رازی را در کتب خود نقل نموده‌اند. سیوطی نیز روایات زیادی را بیان می‌دارد که این آیه در شأن «اصحاب کساء» که همان پنج تن آل عبا، نازل شده است. در این روایات، هیچ‌کدام از زنان پیامبر به‌عنوان اهل بیت به‌معنای اخص قرار نگرفته‌اند، بلکه برخی از آنان در این گردهمایی و انتخاب الهی، ابراز تمایل نمودند؛ اما پیامبر اسلام با بزرگواری، ایشان (امسلمه) را منع نموده‌اند. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۵ / ۱۹۹ - ۱۹۸) و علمای دیگری از جمله؛ ابن عربی، ابن کثیر و شوکانی نیز روایات حدیث کساء را نقل نموده و آیه تطهیر را در شأن اصحاب کساء می‌دانند. (ابن عربی، بی‌تا: ۳ / ۱۵۳۸، ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۶ / ۳۶۵؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۴ / ۳۲۱)

علامه طباطبایی نیز در اثبات اهل بیت به‌معنای اخص، شأن آیه را با بیش از هفتاد روایت که بیشتر آنها از طریق اهل سنت است، برمی‌شمارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶ / ۳۱۱) علامه معتقد است که روایات، منکر این است که آیه تطهیر، دنبال آیات مربوط به زنان پیامبر باشد، ایشان مدعی شده است که حتی احدی از مفسران این حرف را نزده است؛ حتی روایت عکرمه و عروه، نگفته‌اند که آیه تطهیر در ضمن آیه نازل شده است. (همان: ۱۶ / ۳۱۲) پس در این صورت شأن نزول آیات قبل و بعد با شأن نزول آیه تطهیر متفاوت است. (ر. ک به: همان) با توجه به مضمون لفظی و محتوایی و تفاوت میان آیات، دو مصداق مجزا، یکی زنان پیامبر و دیگر غیر آنان را در بردارد؛ بنابراین آنچه به‌واقع نزدیک است؛ تقدم نص بر ظاهر است؛ زیرا أخذ نص، نه‌تنها مخالف قرآن نیست؛ بلکه مفسر و مبین قرآن است. از سویی، هیچ‌کدام از زنان پیامبر مدعی نشده‌اند، ما مصداق آیه تطهیر هستیم، حتی عایشه و امسلمه به‌عنوان ناقلان حدیث کساء این سخن را نگفته‌اند. وقتی امسلمه، ابراز تمایل در حریم اهل کساء را می‌نماید، پیامبر به ایشان اجازه ورود ندادند.

همچنین قرآن، ظاهری ظن‌الدلاله و قطعی‌الصدور دارد و ظاهر قرآن در صورتی حجّت است که فحص از قرائن داخلی (چنانچه گذشت) و خارجی شده باشد. در اینجا وجود برخی قرائن خارجی پیرامون آیه تطهیر از جمله: ۱. حدیث کساء (ر. ک به: نیشابوری، بی‌تا: ۷ / ۱۳۳؛ ترمذی، ۱۹۹۸: ۵ / ۳۲۸ و ۳۱؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۲ / ۴۱۶: ۳ / ۱۳۳ / ۱۴۷ / ۱۵۸؛ طبری، ۱۴۱۵: ۲۲ / ۹، ابن حجر مکی، ۱۴۱۷: ۲ / ۴۱۲، سیوطی، ۱۴۰۴: ۵ / ۱۹۸، ابن عربی، بی‌تا: ۳ / ۱۵۳۸؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۶ / ۳۶۵). ۲. حدیث «سفینه»، (حنبل، ۱۴۰۳: ۲ / ۷۸۵؛ هیثمی، ۱۴۲۵: ۱۹۰). ۳. حدیث ثقلین (حنبل، ۱۴۱۸:

۳ / ۱۴؛ نسایی، ۱۴۱۱: ۵ / ۴۵؛ نیشابوری، بی تا: ۷ / ۱۲۲؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۹ / ۱۸۶؛ قمی، ۱۴۰۴: ۱ / ۴ - ۳). ظهورات را به نص، تبدیل می نمایند و مراد اهل بیت را در معنای اخص، اطلاق می کند.

۶. پارادوکس غلبه ظواهر بر نصوص

یک. اجتهاد در مقابل نص

اینکه ما در مقابل نص، اجتهاد به رأی و قیاس نموده و ظواهر را بر نص غلبه دهیم؛ برخلاف دلیل عقلی و نقلی است. در قرآن آمده است: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (إسراء / ۳۶) ما در ظهورات و ظنون، علم نداریم. پس نباید از آنها تبعیت نماییم و در آنها توقف نماییم. در دلیل نقلی که خود دلیل عقلی را به همراه دارد، این تلقی مورد انتقاد قرار گرفته است، چنان که امام صادق علیه السلام طی سؤال هایی که از ابوحنیفه نمودند، تلقی «اجتهاد به رأی» و «قیاس» را از طریق تحلیل عقلی باطل نموده و بیان می نمایند، دین اسلام را نمی توان با آنها تفسیر نمود. (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲ / ح ۳۶۲ - ۳۶۰)

در روایت صحیح دیگر، امام صادق علیه السلام به ابان می فرماید: نباید حکم ظاهر عقل را در برخی مصادیق، بر نص مقدم داشت؛ زیرا با این روش سنت از بین می رود. (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۴ / ۱۱۹ - ۱۱۸) از این رو، مراد اهل بیت در غیر اصحاب کساء، اجتهاد در مقابل نص است که مراد حقیقی اسلام نیست.

دو. قبح تقدم ظواهر بر نصوص

عقل چنانکه تقدم مفضول بر فاضل را قبیح می داند. (نوبختی، ۱۴۱۳: ۷۶) تقدم ظواهر بر نصوص را نیز قبیح می داند؛ زیرا قاعده لطف الهی، صدور نص را از سوی شارع مقدس واجب دانسته تا از این طریق غرض از بعثت که همان هدایت بندگان است، محقق گردد، در غیر این صورت موجب نقض غرض می شود. پذیرش این مطلب (آثار عقلی)، به اثبات و انکار حسن و قبح عقلی برمی گردد که در جای خود با دلایل مختلف اثبات شده است. (ر. ک: وحدانی فر، ۱۳۹۴: ۱۲۷ - ۱۰۵) شهید مطهری نیز تقدم ظاهر بر نص را از مقوله «اجتهاد ممنوعه» و «تأویل» می داند. (مطهری، بی تا: ۲۰ / ۱۶۵) همچنین بیان می دارد؛ اگر این روش و تصرف در نصوص را جایز بشماریم، هر کس مطابق رأی خود تصرف و تأویلی بنماید چیزی از دین باقی نمی ماند. (همان: ۱۶۶) نتیجه این است که دخول زنان پیامبر در آیه تطهیر، اجتهاد در مقابل نص و تقدم ظاهر بر نص است که از نظر عقل و شرع قبیح است.

۷. نقد بر پایه مصلحت و عدم تحریف آیه تطهیر

عدم سنخیت بین آیه تطهیر و زنان پیامبر به طور آشکار روشن است و این با روش توقیفی بودن

سازگار است؛ زیرا قرآن از سوی خداوند قادر، علیم و حکیم نازل شده است. لذا انگیزه‌های دنیوی بشریت اقتضا دارد، خداوند کار حکیمانه و لطفی از سوی خود، در راستای آزمون و هدایت امت اسلام، انجام دهد و به‌نوعی آیه را از دستبرد محافظت نماید. به‌نظر می‌رسد؛ عملکرد خداوند یا پیامبر اتفاقی نباشد، شفافیت ابتدایی در زمان رسالت و ابهام این آیه بعد از رسالت، خود دلیل آشکاری بر محفوظ ماندن قرآن از تحریف است؛ زیرا با توجه به وضع سیاسی، تاریخی و اغراض دنیوی در زمان قدرت حاکمان، مظنه تحریف قرآن، دور از انتظار نبوده است، ممکن بود دشمنان اهل‌بیت در صورت توان، به بهانه‌های مختلف در نسخه‌نویسی بعدی و آموزش حافظین، عمداً و سهواً این آیات را محذوف نمایند و زمینه انتقال قرآن تحریف شده را در جامعه مسلمان فراهم نمایند؛ یا به‌خاطر نص بودن این آیه مسلمانان از سوی خداوند مورد آزمایش قرار گیرند؛ بنابراین در زمان نزول آیه تطهیر تا رحلت رسول خدا و نیز سالیانی پس از رحلت، عموم اهل‌مدینه و چه‌بسا عموم مردم می‌دانستند که مراد از اهل‌بیت، فقط خمسۀ طیبه بوده‌اند و حتی همسران رسول خدا هیچ‌وقت خویش را در شمار اهل‌بیت در آیه تطهیر نمی‌دانستند و هیچ ادعایی در این زمینه نداشته‌اند.

چه‌بسا خود سه خلیفه اول نیز چنین مطلبی را نگفته باشند، به‌نظر می‌رسد که در زمان پس از رحلت، معنای اهل‌بیت از ناحیه برخی از مخالفان توسعه یافته و در زمان بنی‌امیه در جهت کم‌رنگ جلوه دادن و حذف اهل‌بیت، همسران را به این آیه افزوده باشند؟!

از این‌رو روش توقیفی، راهکار حکیمانه بوده که این دسیسه را خنثی نماید و قرآن با ظهورات مختلف در میان امت اسلام واقع گردد تا بلکه در محافل علمی، مورد گفتگو و استناد نصوص واقع شود تا عقل سلیم به‌دور از تعصبات قومی و مذهبی بر امر حق، قضاوت نماید. پاسخ به این سؤال تقویت می‌گردد که اگر آیه تطهیر در جای دیگر قرار می‌گرفت، آیا زمینه تحریف آن صورت می‌گرفت؟ گفته می‌شود: آیات فراوانی در قرآن مطرح شده که دلالت آنها از طریق نصوص بر اصحاب کساء و اهل‌بیت به‌معنای اخص دلالت دارد؛ اما در عین حال، سخنی از نام آنان مطرح نشده است. این دلالت‌ها با وجود قرائن آشکار به قضاوت وجدان و عقل واگذار شده است. تا بلکه آزمایش ایمان به خدا و پیامبرش محقق گردد. همچنین، برخی مفسرین در تفسیر آیه تطهیر، فقط به ذکر روایات زنان پیامبر پرداخته‌اند و از روایات معتبر در مورد پنج‌تن آل‌عبا، غفلت ورزیده‌اند؛ از این‌رو انسان عاقل و هدایت شده، می‌پندارد آیه تطهیر که پیرامون جایگاه والای اهل‌بیت است، خود امتحانی برای مفسران گشته است. چنان‌که سوره کوثر با وجود قرائن مختلف و با این همه شفافیت که مربوط به دختر پیامبر خدا است، گفته می‌شود، دلالت بر حضرت فاطمه ندارد؛ حتی دلالت‌ها

به‌گونه‌ای است که همه ظهورات برای معنای کوثر یادآور می‌شود و دریغ از دلالت صریح آیه که نص در فاطمه دارد. از این رو، انسان عاقل کار خداوند را حکیمانه و لطفی از سوی او می‌بیند که باید؛ شکر نعمت هدایت و عدم تحریف قرآن را به‌جایی آورد. بنابراین اگر امر دایر بشود بین اینکه ظهورات دلالت داشته باشد یا تحریف قرآن واقع گردد؟ عقل، تقدم ظهورات را ترجیح می‌دهد؛ یعنی وقتی امر بین بد و بدتر دایر شود؛ عقل تقدم بد را بر بدتر، ترجیح می‌دهد.

۸. نقد بر پایه قرینه لفظیه «انما» در آیه تطهیر

علامه طباطبایی می‌نویسد: کلمه «انما» در آیه دلالت بر حصر اراده خدا دارد که خواسته رجس و پلیدی را تنها از اهل بیت دور کند و به آنان مقام عصمت دهد و کلمه «أَهْلَ الْبَيْتِ» برای اختصاص و یا مدح یا نداء (ای اهل بیت) است، علامه در ادامه بیان می‌دارد در آیه دو حصر به کار برده شده است؛ یکی انحصار اراده خدا در از بین بردن پلیدی و تطهیر از اهل بیت، و دیگری انحصار این عصمت در اهل بیت. علامه در مقام نقد نظرات مختلف اهل تسنن می‌نویسد: با توجه به الفاظ مطرح شده، نمی‌تواند این معانی صحیح باشد؛ زیرا اگر مراد از دوری رجس، تنها همان تقوای دینی و اجتناب از نواهی و امثال اوامر است، معنا این است که خداوند از این تکالیف دینی که متوجه شما کرده، سودی نمیرد و نمی‌خواهد سود ببرد، بلکه می‌خواهد شما را پاک کند و پلیدی را از شما دور سازد، بنابراین آیه در حد آیه «مَآيُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ» است؛ چون این معنا با اختصاص آیه به اهل بیت منافات دارد؛ زیرا خدا این‌گونه تطهیر را برای عموم مسلمانان و مکلفان به احکام دین می‌خواهد، نه برای خصوص اهل بیت، حال آنکه، آیه شریفه دو انحصار را می‌رساند، که انحصار دوم تطهیر اهل بیت است. همچنین علامه بیان می‌دارد: اگر بگوییم مراد از بردن رجس، همانا تقوای شدید و کامل است، معنای آیه این است که این تشدید که در تکالیف متوجه شما کردیم و در برابر اجر دوچندان هم وعده‌تان دادیم، برای این نیست که خود ما از آن سودی ببریم، بلکه برای این است که می‌خواهیم پلیدی را دور نموده و تطهیرتان نماییم. لازمه اش این است که خطاب متوجه خصوص همسران شده و اختصاص رعایت شده و هم کلمه «عنکم» متوجه عموم شده و عمومیت آن شامل خطاب همسران و دیگران می‌گردد، علامه این تلقی را به دلایلی باطل می‌داند و می‌نویسد: زیرا خطاب در کلمه «عنکم» متوجه عموم نبوده و غیر از همسران، شریک در تشدید تکلیف نبودند و اجر دوچندان هم ندارند، لذا معنا ندارد خدای تعالی بفرماید: اگر به شما همسران رسول خدا ﷺ تکالیف دشوارتری کردیم، برای این است که خواستیم عموم مسلمانان و شما را پاک نموده و پلیدی را از همه دور کنیم. علامه در مقام پاسخ از اشکال مقدری برمی‌آید و به

آن پاسخ می‌دهد مبنی بر اینکه، چرا جایز نباشد خطاب متوجه همسران رسول خدا (ص) و خود رسول خدا (ص) باشد، با اینکه تکلیف خود رسول خدا (ص) هم مانند تکالیف همسرانش شدید است؟ در پاسخ می‌گوییم: نباید همسران آن جناب را با خود آن جناب مقایسه کرد، چون آن جناب مؤید به داشتن عصمت خدایی است و این موهبتی است که با عمل و اکتساب به دست نمی‌آید تا خداوند بفرماید تکلیف تو را تشدید کردیم و اجرت را مضاعف نمودیم تا پاکت کنیم، چون معنای این حرف این است که تشدید تکلیف و دوچندان کردن اجر مقدمه و سبب برای به دست آوردن عصمت است، به همین جهت هیچ یک از مفسران این احتمال را نداده‌اند که خطاب متوجه رسول خدا (ص) و همسرانش باشد. علامه در مقام طرح اشکال و پاسخ دیگری برمی‌آید. مبنی بر اینکه، اگر اراده خداوند در از بین بردن رجس و پاک نمودن زنان پیامبر، مطلق باشد؛ یعنی خداوند بدون هیچ قید و شرطی نه از راه توجیه تکالیف و نه از راه تکلیف شدید، خواسته که شما چون اهل بیت پیامبر هستید، پاک باشید و از پلیدی دوری نمایید. در این صورت معنای آیه منافات با آن شرطی است که کرامت آنان مشروط بدان شد و آن عبارت از تقوا بود، حال چه اینکه مراد از اراده، اراده تشریعی باشد و چه تکوینی، هر یک باشد با شرط نمی‌سازد، پس معلوم می‌شود اراده مطلقه نیست. (ر. ک به: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶ / ۳۱۱ - ۳۰۹)

البته نکته‌ای که قابل تأمل است اینکه؛ علامه بیان می‌دارد که پیامبران به‌خاطر عصمت مورد خطاب تکالیف قرار نمی‌گیرند، این در حالی است که مثلاً در سوره مؤمنون آیه ۵۱ خداوند به رسولان خود می‌فرماید که باید از طبیات بخورند و عمل صالح انجام دهند. مگر اینکه گفته شود برای انبیای الهی این امر ارشادی است. بنابراین می‌توان گفت؛ انحصار اراده تکوینی خدا در پاک نمودن اهل بیت، فقط در اهل بیت به معنای اخص است که دربرگیرنده مقام عصمت است. هر چند باید توجه داشت که مقام عصمت انحصار در این پنج تن نبوده بلکه در نه تن از فرزندان امام حسین (ع) نیز جریان دارد، چنان که در دلیل نقلی از پیامبر آمده است: این مقام اختصاص به اصحاب کساء نداشته بلکه شامل فرزندان امام حسین (ع) می‌شوند و غیر آنان به هیچ وجه داخل در آن نیست. (هلالی، ۱۴۰۵: ۲ / ۶۴۶) بنابراین پرونده عصمت و اطاعت در تفسیر حدیث خلفای دوازده‌گانه بسته می‌شود؛ پس طبق روایت، آیه تطهیر شامل اصحاب کساء و نه نفر دیگر از فرزندان امام حسین (ع) بنابر قضیه حقیقه نیز می‌شود.

۹. نقد بر اساس قرینه لفظیه «رجس» در آیه تطهیر

در اینجا پاسخ از طریق بررسی واژه «رجس» صورت می‌گیرد. ابن عربی، چهار قول را در مورد رجس بیان داشته است، از جمله: گناه، شرک، شیطان و افعال خبیثه و اخلاق ذمیمه. ایشان افعال خبیثه را مانند فواحش آشکار و پنهان و اخلاق مذموم را مانند بخل، حسد و صله رحم برشمرده است.

(ابن عربی، بی تا: ۳ / ۱۵۳۸) سپس ابن عربی دو روایت را در مصداق اهل بیت به معنای اخص، بیان داشته و از روایات زنان پیامبر سخنی نگفته است؛ که خود این مطلب دلالت بر نفی مطلق رجس و اثبات مقام عصمت دارد که فقط شامل آنان می شود؛ زیرا این چهار قول پیرامون رجس، در آنان اصلاً وجود ندارد. (همان)

آلوسی نیز، رجس را در اصل به معنای چیز کثیف معنا نموده و بیان داشته که کثیری مجازاً به معنای گناه معنا نموده اند. سپس ایشان اقوال مختلف معنای رجس را از جمله: شیطان، شرک، شک، بخل و طمع، هوای نفس و گناه را بر شمرده است و قولی را بیان نموده است که قائل است، رجس بر گناه، عذاب، نجاست و نواقص نیز دلالت دارد. آلوسی بعد از ذکر این اقوال معتقد است برخی از این اقوال با ضعف همراه است؛ اما معنای رجس در این آیه، کل اینها را عمومیت دارد. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱ / ۱۹۴ - ۱۹۳) با توجه به معنای رجس، از آلوسی سؤال می شود: آیا زنان پیامبر، قبل از اسلام و بعد از اسلام، از رجس دور بوده اند؟ آیا شیطان آنان را فریب نداده است؟ آیا گزاره های اخلاقی در وجود آنان به تمامه موجود بوده است؟ چنان که برخی بعضاً بخل و حسد نورزیده اند؟

علامه طباطبایی، معنای رجس را در دو معنای رجس ظاهری (هیئت ظاهری، نجس العین) و باطنی (هیئت نفسانی) اطلاق نموده است و برای آن شواهد قرآنی از جمله: «أَوْ لَحْمٍ خَنِزِرٍ فَإِنَّهُ رَجْسٌ»، (انعام / ۱۴۵) و «وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَ مَا تُوَاوَوْا وَ هُمْ كَافِرُونَ»، (توبه / ۱۲۵) و «وَ مَنْ يَرِدْ أَنْ يَضِلَّهُ يُجْعَلْ صَدْرُهُ ضَيْفًا حَرَجًا كَأَنَّما يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ». (انعام / ۱۲۵) اقامه نموده و معنای دوری از پلیدی معنوی (شرک و کفر و اعمال ناشایست) را مقام عصمت می داند که مصداق آن اهل بیت به معنای اخص است.

علامه در تحلیل شمولیت و هویت رجس معنوی و استنباط مقام عصمت، بیان می دارد: این کلمه به هر معنا که باشد؛ نسبت به انسان عبارت است از ادراکی نفسانی و اثری شعوری، که از علاقه و بستگی قلب به اعتقادی باطل، یا عملی زشت حاصل می شود، وقتی می گوییم: انسان پلیدی؛ یعنی انسانی که به خاطر دل بستگی به عقاید باطل، یا عمل باطل دلش دچار پلیدی شده است و با در نظر گرفتن اینکه کلمه رجس در آیه شریفه «الف و لام» دارد، که جنس را می رساند، معنایش این که خدا می خواهد تمامی انواع پلیدی ها و هیئت های خبیثه و رذیله را از نفس شما ببرد، هیئت هایی که اعتقاد حق و عمل حق را از انسان می گیرد و چنین ازاله ای با عصمت الهی منطبق می شود و آن عبارت است از: صورت علمیّه ای در نفس که انسان را از هر باطلی، چه عقاید و چه اعمال حفظ می کند، پس آیه شریفه یکی از ادله عصمت اهل بیت است و بیان می دارد اگر مراد از آیه تطهیر تقوا و یا تشدید در

تکالیف باشد، دیگر اختصاصی به اهل بیت نخواهد داشت و خدا هم از همه بندگان تقوا می‌خواهد، نه اینکه فقط از اهل بیت بخواهد، به نظر می‌رسد ایشان معنای مورد نظر آلوسی را پاسخ می‌دهند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱ / ۱۹۴ - ۱۹۳) و در نقد تطهیر به معنای تقوا، بیان می‌دارد که یکی از اهل بیت، خود رسول خدا (ص) است و با اینکه آن جناب معصوم است، دیگر معنا ندارد که خدا از او تقوا بخواهد. پس چاره‌ای جز این نیست که آیه شریفه را حمل بر عصمت اهل بیت کنیم و بگوییم: مراد از بردن رجس، عصمت از اعتقاد و عمل باطل است و مراد از تطهیر در جمله «يُطَهَّرُكُمْ تَطَهِّيراً» که با مصدر تطهیر تأکید شده، زایل ساختن اثر رجس به وسیله وارد کردن مقابل آن است و آن عبارت است از: اعتقاد به حق، پس تطهیر اهل بیت عبارت شد از اینکه ایشان را مجهز به ادراک حق کند؛ حق در اعتقاد و حق در عمل و آن وقت مراد از اراده این معنا، نیز اراده تکوینی می‌شود، چون اراده تشریحی منشأ تکالیف دینی و منشأ متوجه ساختن آن تکالیف به مکلفان (تمام مردم) است و این اراده اصلاً با این مقام سازگار نیست.

پس معنای آیه این می‌شود که خدای سبحان مستمراً و دائماً اراده دارد شما را به این موهبت؛ یعنی موهبت عصمت اختصاص دهد به این طریق که اعتقاد باطل و اثر عمل زشت را از شما اهل بیت کند و در جای آن عصمتی بیاورد که حتی اثری از آن اعتقاد باطل و عمل زشت در دل‌هایتان باقی نگذارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶ / ۳۱۳ - ۳۱۲) سیوطی ضمن اینکه روایات فراوانی را پیرامون اصحاب کساء در ذیل آیه تطهیر بیان می‌نماید (سیوطی، ۱۴۰۴: ۵ / ۱۹۹ - ۱۹۸) روایت دیگری را نیز نقل نموده که پیامبر رجس را در معنای دوری اهل بیت از هر گناه و بدی می‌دانند. (همان: ۱۹۹) این روایات، قرینه است بر اینکه اهل بیت به معنای اخص، دارای مقام عصمت بوده و غیر آن، این مقام را ندارند.

در اسناد تاریخی (رازی، ۱۴۰۸: ۱۵ / ۴۱۸) و نقلی (سوره تحریم، احزاب، مباحله) به فاقد بودن این مقام از سوی آنان اشاره گردیده است. این در حالی است که یکی از معانی رجس عدم تسلط شیطان است و آنچه به احتیاط عقل و نقل نزدیک است، پذیرش قدر متیقن از اهل بیت که همان پنج تن آل عبا است. در این خصوص با مراجعه به تفاسیر اهل سنت، به خصوص تفسیر روایی حسکانی که اصلاً نامی از زنان پیامبر نیامده است و سیوطی که روایات زنان پیامبر را آورده و هم روایات جداگانه پنج تن را مطرح نموده است، می‌توان، روایات معتبر پنج تن آل عبا را مشترک بین اهل سنت و تشیع به عنوان راه حل اختلاف دانست. از طرفی راه حل کسانی که طریق وجه الجمع بین زنان پیامبر و پنج تن آل عبا را پیشنهاد نموده‌اند، بی‌اعتبار است؛ (رازی، ۱۴۲۰: ۲۵ / ۱۶۸) زیرا آیه، حصر طهارت

(ظاهری و باطنی) اهل بیت را به معنای اخص اثبات می‌نماید و وجود دلایل مختلف (تاریخی، قرآنی و روایی)، طهارت به معنای عصمت را از زنان پیامبر سلب می‌نماید، چنان‌که عایشه در جنگ جمل، مقابل امام معصوم و خلیفه قانونی و شرعی مسلمانان، قرار می‌گیرد. در حالی که عایشه بنابر پیشگویی پیامبر، مورد نهی واقع شد. آیه مباهله (آل عمران / ۶۱) نیز در شرایطی نازل گشت که فقط شامل مصادیق اهل بیت خمسه است (چنان‌که روایات متواتر اهل سنت مصداق آیه مباهله را اهل بیت به معنای اخص می‌دانند)، آیه با توجه به نصوص، هیچ‌گونه مشارکت زنان پیامبر را بازگو نمی‌نماید. این در حالی است که واژه «نسائنا» می‌توانست فرصت حضور زنان پیامبر را فراهم نماید؛ اما این نکته نشان می‌دهد، مصادیق اهل بیت از جایگاه ویژه و قرب به خدا برخوردار بوده که مسیحیت از مباهله با آنان منصرف گشتند. به نظر می‌رسد؛ زنان پیامبر نیز مانند سایر زنان مؤمنان هستند؛ با این تفاوت، آنان در کنار وحی بودند و نسبت به سایرین وظیفه سنگین‌تری داشتند؛ خداوند به‌خاطر حفظ حریم پیامبر و خاندان او، احکام خاصی را برای آنان وضع فرمود و لازمه آن موجب شأن و منزلت با پیامبر نیست، سوره تحریم، بعد از توبیخ برخی زنان پیامبر، خبر از چهار زن از جمله: زن نوح علیها السلام، لوط علیها السلام، فرعون و حضرت مریم علیها السلام می‌دهد. گویا قرآن بیان می‌دارد؛ شما مثل حضرت مریم نیستید، لذا او را به‌عنوان الگوی حسنه قرار دهید. از طرفی زن پیغمبر بودن موجب فریب نشود؛ زیرا پیامبرانی بوده‌اند زنان آنان نافرمانی کردند و در مقابل برخی زنان پادشاهان ظالم بوده‌اند که اطاعت خدا نمودند. در این سوره بعد از اینکه زنان پیامبر یکی از اسرار پیامبر را فاش نموده بودند، خداوند می‌فرماید، پیامبر می‌تواند شما را طلاق دهد و زنان بهتر از شما را بگیرد؛ لحن توبیخی قرآن، گویای این مطلب است که آنان اهل اشتباه هستند.

۱۰. نقد بر پایه آیه اولی الامر

با بررسی آیه «اولی الامر»، (نساء / ۵۹) به‌عنوان قرینه، مراد از اهل بیت به معنای اخص اثبات می‌شود. این آیه در «اطاعت ثلاثه» همچون «خدا»، «رسول» و «اولی الامر» ظهور دارد. با تفسیر قرآن به قرآن، این استدلال عقلی پاسخ داده می‌شود؛ زیرا مؤمنان، فرمان به اطاعت مطلق از خدا، رسول و اولی الامر شده‌اند، این وجوب اطاعت، بیانگر شایستگی اطاعت‌شونده - که دارای مقام عصمت، علم لدنی و انتصاب از سوی خدا دارد - است. پیامبر که خود نیز یکی از مصادیق اهل بیت است در آیه تطهیر آمده است؛ دارای وجوب اطاعت گشته است. این وجوب اطاعت، نشان از مقام انتصاب، عصمت و علم لدنی دارد. «اولی الامر» نیز عطف به رسول شده و واجب‌الاطاعه گشته است. پس

اولی الامر به لحاظ عقلی باید دارای ویژگی‌های منحصر به فرد باشد؛ بنابراین واژه «اهل بیت» و مراد از ضمیر «کم» در آیه، نباید شامل مصادیق غیر از پیامبر که همان اصحاب کساء و حدیث اثناعشر است، باشد. گویا آیه «اطاعت ثلاثه» بیان می‌فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اَهْلَ الْبَيْتِ الْاِخْصَ مِنْهُ».

نتیجه

واژه «أَهْلَ الْبَيْتِ» در عرف قرآن و روایات، اسم خاص است و شامل، پنج تن اصحاب کساء می‌شود، بلکه بنابر دلیل نقلی شامل فرزندان امام حسین (ع) نیز می‌شود. واژه «اهل بیت» در چهار معنا از جمله معنای «اخص»، «خاص»، «عام» و «اعم» استعمال شده است؛ این واژه در آیه تطهیر با ویژگی‌های منحصر به فرد و از طریق قرائن داخلی و خارجی، در اهل بیت به معنای اخص متبادر می‌گردد. تلقی این تبادر در ابتدای نزول وحی به صورت نص بوده و پس از آن به دلایل مختلف، به ظهورات، مبدل گشت؛ از این رو می‌توان گفت؛ مقابل قرار دادن ظهورات در برابر نص به لحاظ عقلی مردود است و ظهور نمی‌تواند در مقابل نص، به حکم قاعده لطف و حکمت مراد خدای متعال در هدایت باشد؛ زیرا نص، قطعی الدلاله و ظواهر، ظنی الدلاله است. عقل، تقدم ظواهر بر نص را، از قبیل توجیهات شبه عقل دانسته که به دنبال تبعیت هوای نفس محقق گشته است و تبعیت از هوای نفس موجب گمراهی خود و طیف کثیری از پیروان آن می‌گردد؛ بنابراین در تقویت قول شیعه می‌توان گفت، اولاً با توجه به ساختار آیه و نصوص مطرح شده از سوی پیامبر این آیه، دلالت بر عصمت اهل بیت دارد. از این رو می‌طلبید؛ اهل تسنن نیز اعتراف به عصمت اهل بیت به معنای اخص نمایند. ثانیاً آنچه به احتیاط عقلی، قرآنی و روایی نزدیک است، پذیرش قدر متیقن از اهل بیت که همان پنج تن آل عبا است، در این خصوص با مراجعه به برخی از تفاسیر و منابع روایی معتبر اهل سنت که هم روایات زنان پیامبر را آورده و هم روایات جداگانه پنج تن آل عبا را مطرح نموده است، می‌توان، روایات معتبر پنج تن آل عبا را مشترک بین اهل سنت و تشیع به عنوان راه حل اختلاف دانست. از این رو نمی‌توان تصور نمود؛ قدر متیقن را فقط زنان پیامبر بدانیم؛ زیرا این معنا، مورد قبول یک فرقه بوده و در تقریب مذاهب کمکی نموده و به احتیاط عقلی و دفع ضرر محتمل پاسخ داده نشده است؛ به عبارتی دیگر می‌توان گفت؛ با روشن شدن اختلافات اهل تسنن، بستری برای تقویت نظریه اهل بیت به معنای اخص فراهم شده است و دیدگاه شیعه در همگرایی این قول به نحو استدلالی، برهانی شده است که موجبات تقریب مذاهب را فراهم نموده و مرجعیت علمی و عملی اهل بیت به معنای اخص ثابت شده است.

منابع و مأخذ

الف) کتابها

- قرآن کریم.

- ابن ابی الثلج بغدادی، محمد بن احمد، ۱۴۱۰ق، *تاریخ اهل البيت نقلاً عن الأئمة*، قم، آل البيت علیهم السلام.
- ابن ابی زینب [نعمانی]، محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۷، *الغیبة*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، صدوق.
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷، *النهاية فی غریب الحدیث و الأثر*، قم، اسماعیلان، چ ۴.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۲، *الخصال*، تصحیح، علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، *کتاب من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲.
- ابن حجر الهیثمی، احمد، ۱۴۱۷ق، *الصواعق المحرقة علی اهل الرفض و ضلال و الزندقه*، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- ابن حجر عسقلانی، احمد، ۱۴۰۴ق، *تهذیب التهذیب*، بیروت، دار الفکر.
- ابن حنبل، احمد، ۱۴۰۳ق، *فضائل الصحابه*، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله، بی تا، *أحكام القرآن*، بی تا، بی جا.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، ۱۴۱۹ق، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- احمد بن حنبل، ۱۴۱۸ق، *المسند*، قاهره، دار الحدیث.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۷ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱ق، *المحاسن*، قم، دار الکتب الإسلامیه.
- ترمذی، محمد بن عیسی، ۱۹۹۸م، *السنن*، بیروت، دار الغرب الاسلامی.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد، ۱۴۲۲ق، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن، ۱۳۷۷، *جلاء الأذهان و جلاء الأحزان*، تهران، دانشگاه تهران.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، ۱۴۱۱ق، *المستدرک علی الصحیحین مع تعلیقات الذهبی*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۲۵ق، *إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات*، بیروت، مؤسسه اعلمی.

- حسکائی، عیدالله بن احمد، ۱۴۱۱ ق، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حویزی، عبدعلی بن جمعة، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان، ج ۴.
- ذهبی، شمس‌الدین، ۱۴۱۳ ق، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسه الرساله.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۳.
- راغب أصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت و دمشق، دار القلم و الدار الشامیة.
- رشیدالدین میبدی، احمد بن ابی‌سعد، ۱۳۷۱، *کشف الأسرار و عمدة الأبرار*، تحقیق علی‌اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر.
- زرکشی، محمد بن بهادر، ۱۴۱۰ ق، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت دار الكتاب العربی، ج ۳.
- سبحانی، جعفر، ۱۴۲۰ ق، *اهل البيت*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۰۴ ق، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- شوکانی، محمد بن علی، ۱۴۱۴ ق، *فتح القدیر*، دمشق و بیروت، دار ابن کثیر و دار الکلم الطیب.
- طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۵.
- طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، *الإحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۵ ق، *جامع البیان عن تفسیر آی القرآن*، بیروت، دار الفکر.
- فرات کوفی، ابوالقاسم، بی تا، *تفسیر فرات الکوفی*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فضل‌الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک، ج ۲.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر القمی*، قم، دار الکتاب، ج ۴.
- کرمانی، محمود بن حمزه، ۱۹۹۸ م، *البرهان فی متشابه القرآن*، قاهره، دار الوفاء، ج ۲.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، تهران، دار الکتب اسلامیة، ج ۴.
- لنکرانی، فاضل و شهاب‌الدین اشراقی، ۱۴۲۴ ق، *آیه التطهیر رؤیة مبتکره*، قم، مرکز فقه الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۳.

- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۴، *مجموعه آثار*، ج ۴، تهران، صدرا.
- مطهری، مرتضی، بی تا، *فقه و حقوق* (مجموعه آثار)، تهران، صدرا.
- مظفر، محمدحسین، ۱۴۲۲ ق، *دلائل الصدق*، قم، مؤسسه آل‌البتیة.
- مظفر، محمدرضا، ۱۳۸۶، *اصول فقه*، قم، عزیزی، ج ۲.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ ق، *تفسیر الکاشف*، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- نجوانی، نعمت‌الله بن محمود، ۱۹۹۹ م، *الفوائد الالهیه و المفاتیح الغیبیه*، قاهره، دار رکابی.
- نسایی، احمد بن علی، ۱۴۱۱ ق، *السنن الکبری*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- نوبخت، ابواسحاق ابراهیم، ۱۴۱۳ ق، *الباقوت فی علم الکلام*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، بی تا، *الجامع الصحیح*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، بی تا، *الجامع الصحیح*، بیروت، دار الجبل.
- نیشابوری، نظام‌الدین حسن بن محمد، ۱۴۱۶ ق، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- هلالی، سلیم بن قیس، ۱۴۰۵ ق، *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*، قم، الهادی.
- هیشمی، احمد بن حجر، ۱۴۲۵ ق، *الصواعق المحرقة*، بیروت، المکتبه العصریه.
- وحدانی فر، هادی، ۱۳۹۴، *حسن و قبح ذاتی و عقلی از منظر اندیشمندان اسلامی*، قم، دفتر نشر معارف با همکاری پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی.

ب) مقاله‌ها

- بابایی، علی‌اکبر، ۱۳۹۱، «استقلال نزول آیه تطهیر و تأثیر آن در ظهور و فهم معنای آیه»، *اندیشه نوین دینی*، ش ۲۸، ص ۴۴ - ۲۵، قم، دانشگاه معارف اسلامی.
- روحی برندق، کاووس و سجاد غلامی، ۱۳۹۶، *پژوهش‌نامه معارف قرآنی* ش ۳۰، ص ۱۳۲ - ۱۰۳، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- وحدانی فر، هادی، ۱۳۹۳، «بازشناسی مفهوم دینی عقل‌مبنایی برای تعلیم و تربیت در اسلام»، *پژوهش‌های تعلیم و تربیت در اسلام*، ش ۹، کرمان، دانشگاه شهید باهنر.